

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی آیه 53 از سوره مبارکه احزاب است
عرض کردیم که اولین آیه‌ی که بناشد مورد بحث قرار بدهیم آیه 53 از سوره مبارکه احزاب است.

«وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» راجع به این آیه تا بحال دو نکته را ذکر کردیم.

نکته سوم این است که اگر ما از این آیه شریفه لزوم حجاب را استفاده کردیم، آیه در فرض وجود يك حاجتی می‌فرماید: «وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا» وقتی که از زن‌های پیامبر يك متاعی را می‌خواهید مسئلت کنید - فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ آن وقت به طریق اولی «فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» در جایی است که دیگر هیچ حاجتی و هیچ کاری نباشد.

اگر آیه دلالت دارد که در وقت حاجت من وراء حجاب باشد، پس به طریق اولی آنجایی که مردی احتیاج به مطلبی، گفتاری و ضرورتی و متاعی را نمی‌خواهد مطالبه کند به طریق اولی آنجا مسئله من وراء حجاب باید باشد و این يك نکته‌ای است که از آیه به خوبی استفاده می‌شود.

اما نکته چهارم که نکته مهمی در مورد این آیه شریفه است اینکه آیا این آیه اختصاص به زن‌های پیامبر دارد؟ که اگر گفتیم این آیه اختصاص به زن‌های پیامبر دارد دیگر نمی‌توانیم حکم کلی حجاب و لزوم حجاب را از آیه استفاده کنیم. در این سوره مبارکه احزاب مواردی که از اختصاصات و احکام مختصه زن‌های پیامبر هست در همین سوره ذکر شده است.

«يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنَّ اتَّقِيْنَ فَلَآ تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ - خضوع به قول نکنید در مقابل با نا محرمان و مردان - فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا (32) وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى» آیا بگوییم به قرینه این آیات قبل که آیات قبل مربوط به زن‌های پیامبر هست بگوییم این آیه شریفه 53 این هم وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ دارد، فَاسْأَلُوهُنَّ دارد، بگوییم در این (هُنَّ) تردیدی نیست که ضمیر در این آیه شریفه به زن‌های پیامبر بر می‌گردد؛ بگوییم این هم اختصاص به زن‌های پیامبر دارد و در نتیجه از آیه ما نمی‌توانیم يك حکم کلی را استفاده کنیم، همانطوری که آن «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى» اینها از مختصات مربوط به زن‌های پیامبر هست بگوییم این آیه شریفه هم همینطور است خصوصاً در همین آیه 53 - وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ در ادامه همین آیه 53 خطاب به مومنین می‌فرماید که بعد از پیامبر - حالا در اینکه این کلمه من بعده مراد یعنی بعد از فوت پیامبر (ص) یا بعد از اینکه پیامبر اینها را رها کرد حتی در زمان حیات پیامبر - شما دیگر حق ندارید با اینها نکاح کنید و زن‌های پیامبر را حق ندارید که قاطبه فقهاء امامیه این را قابل هستند که ازدواج با زن‌های پیامبر دیگر

بعد از اینکه حالا یا در زمان حیات پیامبر از پیامبر جدا بشوند عقدشان فسخ شود یا بعد از فوت پیامبر این دیگر نکاحش برای عموم مؤمنین جایز نبوده است.

اهل سنت هم غالبشان همین را می‌گویند بعضی هایشان هم يك نظر دیگری دارند که فعلاً به او کار نداریم. بگوییم با توجه به اینکه در این آیه شریفه و آیات قبلش خود کلمه (هُنَّ) آمده ما باشیم و روی صناعت استدلالی بگوییم آیه فرموده از این‌ها از وراء حجاب مسئلت کنید و طلب هایتان را بخواهید و حرف هایتان را بزنید اما راجع به زن‌های دیگر که این حکم اثبات نشده است.

آیه خودش ظهور در این دارد که از مختصات زن‌های پیامبر است «فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ». آیات قبل صریح در این است که «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى» آنها هم مربوط به زنهای پیامبر است. در همین آیه باز يك حکمی را ذکر می‌کند حرمت نکاح با زن‌های پیامبر در نتیجه ما بگوییم این آیه اصلاً دلالت بر حکم عمومی و کلی حجاب ندارد، يك حکمی مربوط به زن‌های هست که در این آیه شریفه ذکر شده است.

شان نزول آیه در کتب اهل سنت

حالا اینجا مخصوصاً اگر ما بعضی از این شأن نزول‌های که در کتب اهل سنت ذکر شده است که واقعاً یکی از جاهای که بسیار جای تأسف است در مورد همین شأن نزول‌های است که در نظیر این آیات اهل سنت ذکر کرده اند، در مورد این آیه آلوسی در کتاب روح المعانی (تفسیر) در جلد 11، صفحه 72 این روایت را نقل می‌کند و می‌گوید صحیح بخاری هم نقل کرده است.

از انس بن مالک، از عمر بن الخطاب که او به پیامبر عرض کرد: «یا رسول الله یدخل عليك البر والفاجر - در منزل تو هم آدم‌های خوب می‌آیند هم آدم‌های بد - فلو امرت امهات المؤمنین بالحجاب - که بعنوان سؤال و حالا یا تعبیر دیگری نکنیم اعتراض کرده به پیامبر که چرا امهات المؤمنین را امر به حجاب نمی‌کنی! آن وقت اینها می‌گویند بعد از اینکه عمر این اعتراض را به پیامبر کرد - و کان حریصاً علی حجابهن - خودش هم حریص بود بر حجاب اینها - و ما ذاك الا حباً لرسول الله - این از باب حبی بود که به پیامبر داشت و در ادامه این قضیه را از عائشه نقل می‌کنند، که عائشه می‌گفت ماها (زن‌های پیامبر) شب می‌رفتیم در يك قسمتی از ارتفاعات مدینه (مدینه بوده چون بعد از هجرت بوده) و کان عمر یقول للنبی - عمر به پیامبر اعتراض می‌کرد که چرا زنهات را می‌گذاری بیایند بروند بیرون و چرا امر به حجاب نمی‌کنی به اینها؟ - فلم یکن رسول الله یفعل - پیامبر هم اول گوش به حرف عمر نداد - فخرجت سودة بنت زمعه لیلة من اللیالی عشائاً - یکی از زن‌های پیامبر بنام سودة در یکی از لیالی خارج شد - و کان امرأة طویلة - نسبت به زنهای دیگر پیامبر نسبتاً طویل القامه بود - فناداها عمر بصوته الاعلی - عمر فریاد زد - قد عرفناک یا سودة - فهمیدم تو سودة هستی! با صدای خیلی بلند - حرصاً علی ان ینزل الحجاب - برای اینکه حرص این را داشت که خداوند امر به حجاب را نازل کند - فانزل الله تعالی ذلک - خداوند هم منتظر بود که این اعتراض را عمر بکند پیغمبر هم اول مخالفت کند بعد هم خدا تبعیت کند از عمر - ببینید که واقعاً چطور شأن نزولی برای آیه ذکر کردند؛

آن وقت آلوسی می‌گوید که - و ذلک احد موافقات عمر - این يك چیز معروفی است که خود عمر می‌گوید - وافقت ربی فی اربع - در کتب اهل سنت هم معروف شده است به موافقات عمر، - و هی مشهورة - بعد خود آلوسی می‌گوید - و عد الشیعه ما وقع منه... - می‌گوید شیعه آنچه را که از پیامبر واقع شده یا از عمر واقع شده است این را از عیوب قرار داده است - قالوا شیعه - گفته‌اند.

آخر این چه کاری است که عمر زن پیامبر را با صدای بلند فریاد بزند بعد هم کاری که ندارد برایش می‌خواهد بگوید من تو را شناختم که تو سودة هستی این موجب اذاء او هست! سوء الادب درش وجود دارد و بعد خودش جواب دادند گفتند که اگر ما

فرض کنیم که این شأن نزول درست است - ان عمر رآه ان لا بأس بذلك - یعنی همان اجتهاد عمر را با حضور رسول الله اینها باز پذیرفتند! تصریحی که در اینجا دارند - لا بأس بذلك لما غلب علی ظنه من ترتب الخیر العظیم - عمر فکر می کرد این يك خیر عظیمی درش مترتب است - و الرسول و ان كان اعلم و اغیر - رسول را ما قبول داریم اعلم از عمر بوده، اغیر هم بوده اما - لم يفعل انتظاراً للوحي - برای اینکه منتظر دستور خدا بوده انتظاراً للوحي پیامبر گوش به حرف عمر نکرده است.

ببینید این شأن نزولی که برای این آیه ذکر کردند اولاً خود قرآن می فرماید: «وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعاً» قضیه داخل خانه پیامبر بوده بعد از آن ازدواج پیامبر بوده، ولیمه ای بوده که پیامبر می دادند مردان آنجا بودند، آن وقت اینها همینطور سر زده می رفتند داخل غرفه زن های پیامبر چیزی را مطالبه می کردند، آیه نازل شد این کار را نکنید «وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعاً فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» این شأن نزول اصلاً با خود این آیه سازگاری ندارد! این شأن نزول معنایش این است که زنهای پیامبر می آمدند بیرون می رفتند روی يك مرتفعاتی در مرآ و منظر مردها بودند، عمر عصبانی شده غیرتش به جوش آمده به پیامبر اول دستور داده یاتقاضا کرده ، پیامبر گوش به حرف عمر نکرده اما بعد خداوند آیه را نازل فرموده که «فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» آخر شأن نزول اولاً باید با خود آیه سنخیت داشته باشد، درست است ما می گوئیم شأن نزول مخصص نیست محدود نمی کند، ولی باید مناسبت داشته باشد، این شأن نزول با «وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعاً» که در خود این آیه آمده چه مناسبتی دارد!

ثانیاً ما بگوئیم يك مطلبی را پیامبر توجه نداشته و عمر به او توجه پیدا کرده این را بیاییم برای عمر ذکر کنیم و شأن عمر را بخواهیم ببریم بالا این يك مطلبی بوده که پیامبر از اول برنامه اش این بوده که احکام شرعی به تدریج نازل شود و در بیت خود پیامبر این آیه نازل شده است نه بیرون نه در مرآ و منظر. آن وقت آنی که از همه اینها بدتر است بگوئیم عمر در زمان رسول خدا خودش اجتهاد کرد در مقابل پیامبر و تازه خودش هم می گویند پیامبر لم يفعل! تمام اینها پیداست که يك امر جعلی است، يك امر غیر صحیحی است عمده اش هم همین است که اصلاً با خود آیه سازگاری ندارد، البته این شأن نزولی است که در کتب اهل سنت آمده و این اشکالات برایش وارد است.

آیه مختص به زنهای پیامبر است یا عمومیت دارد

حالا ما با قطع نظر از این شأن نزول الان بحثی که داریم این است که آیا این آیه اختصاص به زنهای پیامبر دارد که اگر گفتیم اختصاص دارد دیگر از این آیه حکم کلی وجوب حجاب را برای جمیع زنها نمی توانیم استفاده بکنیم یا اگر گفتیم اختصاص به زنهای پیامبر ندارد از آیه می توانیم يك حکم کلی برای وجوب حجاب استفاده کنیم.

کتابی هست بنام اسداء الرغاب فی مسئله الحجاب صاحب این کتاب قائل است به اینکه این آیه شریفه عمومیت دارد. با اینکه ما سه قرینه ذکر کردیم یکی کلمه (هُنَّ) در خود آیه، دوم آیات قبل و سوم ذیل همین آیه شریفه که از همه اینها مجموعاً می شود استفاده کرد که این آیه از مختصات زنهای پیامبر است. اما ایشان فرموده است ما از آیه عمومیت را استفاده می کنیم دو دلیل بر مدعایشان آورده اند، دلیل اول این تعلیلی است که در ذیل همین آیه دارد «وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعاً فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ» این برای طهارت قلوب شما و طهارت قلوب اینها اطهر است. یعنی این کار موجب طهارت بیشتر قلوب شما و موجب طهارت بیشتر قلوب زنهای پیامبر است. بیان استدلال ایشان این است که این ذلکم عنوان تعلیل را دارد، و اگر عنوان تعلیل را داشت ما نتیجه می گیریم هر چیزی که موجب اطهریت است باید رعایت بشود، این اطهریت در زنهای پیامبر به این نحو که من وراء حجاب است، در سایر زنها هم، آنها هم اگر بیايند رعایت حجاب کنند بعبارت آخری این اطهریت اختصاص به وراء حجاب در خصوص زنهای پیامبر ندارد اگر زنهای مؤمن دیگر هم این را رعایت کنند این اطهریت برای آنها هم حاصل می شود.

پس چون این ذلکم علت است، این علت در سایر زنها هم محقق می شود و العلة تعمم پس ما از آیه شریفه استفاده کنیم که این

«فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» این اختصاص به زنهای پیامبر ندارد.

این دلیل اول ایشان است حالا باز در توضیح این دلیل اول که بگوییم آقا به چه مناسبتی این اطهریت حاصل می‌شود؟ جوابش این است که وقتی که از وراء حجاب شد یعنی چشم ندید آن زن را، اینجا مخاطرات زیادی بر طرف می‌شود، عین مفتاح است و رؤیت مفتاح فتنه است، وقتی چشم دید زمینه برای گناه فراهم می‌شود حالا گناههای متعددی که امکانش است و تصور می‌شود، اما وقتی زن را ندیدند مردها، این باب مسدود می‌شود، اگر ببینند دیگر این گناه حاصل می‌شود این طهارت محقق نمی‌شود و اگر نبینند این طهارت در اینجا محقق می‌شود.

بررسی دلایل صاحب اسداء الرغاب

پس این بیان استدلال ایشان است، دلیل اول ایشان است حالا ما این دلیل را بررسی کنیم تا برسیم به دلیل دوم، اینجا اولاً این نلکم اطهر معلوم نیست که عنوان علت را داشته باشد ممکن است این بعنوان حکمت باشد بعداً در آیات دیگر حجاب هم می‌رسیم آنجا دارد ذَلِكْ أَزْكٰى، این اطهر بودن ازکی بودن یا تعابیر دیگری که در این آیات حجاب وارد شده است این عنوان حکمت را دارد.

نکته: اینجا من يك نکته‌ی را به آن اشاره کنم ولو اینکه ما بحثش را مفصل در اصول یا گاهی اوقات در فقه هم ما بیان کردیم و آن این است مشهور می‌گویند که فرق بین حکمت و علت این است که علت حکم وجوداً و عدماً دائر مدار اوست، اگر گفتیم که لا تشرب الخمر لانه مسکر اگر گفتیم علت است این حرمت دائر مدار اسکار می‌شود، اگر اسکار باشد حرمت هست اگر اسکار نباشد حرمت نیست، اما اگر گفتیم این لانه مسکر عنوان حکمت را دارد می‌گویند حکمت از وجودش وجود لازم می‌آید اما از عدمش عدم لازم نمی‌آید، اگر گفتیم لانه مسکر عنوان حکمت را دارد معنایش این است حالا اگر يك خمری مسکر هم نبود باز حرمت درش وجود دارد.

نکته‌ی که ما آنجا بیان کردیم، گفتیم این مطلب درست است ولی این مطلب نافی ارزش حکمت نیست؛ یعنی چه؟ یعنی اینکه آقا! بالاخره هر جا این حکمت باشد باید این حکم باشد، شما اگر می‌گویید حکمت يك درجه ضعیفتر از علت است ضعیفتر است یعنی اگر نبود می‌گوییم پس حکم هست، نبودش به وجود حکم ضربه‌ای وارد نمی‌کند اینها درست است اما اگر گفتیم يك چیزی است ولو در مرحله ضعیفی است خدا به همین اعتبار ضعیف يك حکمی را برای او آورده نتیجه‌اش این است که هر جا این حکمت باشد باید این حکم هم باشد، یعنی ما نگوییم که آقا چون حکمت است علت نیست پس جاهای دیگر ممکن است این حکمت باشد حکم نباشد، عبارت آخری ما فرمایش مشهور را در همین دائره قبول می‌کنیم، می‌گوییم آقا! اگر از نبود حکمت نبود حکم لازم می‌آید این حرف درستی است اما می‌گوییم آقا! پس خراب نکنید نگویید حالا که شد حکمت بگوییم ارزش ندارد! اگر يك جایی حکمت شد پس حتماً در صورت بودن او حکم باید موجود باشد.

پس در نتیجه روی این بیان دیگر فرقی نمی‌کند ما در این آیه شریفه بگوییم این اطهریت حکمت است یا علت است، روی این بیانی که ما عرض کردیم، روی بیان مشهور این چنین است اما روی بیانی که ما داریم می‌گوییم آقا چه علت باشد چه حکمت باشد معلوم می‌شود شارع این اطهریت برایش موضوعیت دارد آیا در زنهای دیگر غیر از زنهای پیامبر اگر من وراء حجاب باشد اطهریت محقق نیست؟ چرا اطهریت محقق است.

اما نکته دوم خود کلمه «طهارت» است ما در مقابل این فرمایش صاحب کتاب اسداء الرغاب بگوییم مراد از این طهارت چیست؟ آیا مراد از این طهارت، طهارت از گناه است؟ یعنی اگر زن‌ها من وراء حجاب باشند مردها هم با اینها کاری داشته باشند چیزی را از اینها بگیرند، یا چیزی را به اینها بدهند من وراء حجاب باشد هم مردها گرفتار گناه نمی‌شوند و هم زن‌ها گرفتار

گناه نمی‌شوند، اگر مراد از این طهارت، طهارت از گناه باشد این حرف درست می‌شود این استدلال استدلال درستی است، بگوییم آقا! این «فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» علت است یا (به آن بیان ما) حکمت است برای اینکه در گناه نیفتند و این اختصاص به زنهای پیامبر ندارد، زنهای مؤمنین دیگر هم نباید به گناه بیفتند پس اگر مردها با آنها هم کاری دارند باید من وراء الحجاب باشد.

اما احتمال وجود دارد که این اطهریت و طهارت يك مرتبه، مخصوصاً که صیغه افعَل التفضیل است يك مرتبه بالایی از طهارت قلبی باشد که گناه هم نیست، یعنی ما برای این که زنهای پیامبر آن مرتبه بالایی از طهارت قلبی را (دیگر نمی‌گوید طهارت از گناه) آن در احتمال اول این بود که اگر شما من وراء الحجاب از اینها چیزی را نخواهید، ممکن است به نگاه حرام یا مسائل دیگری واقع بشوید، اما در این احتمال دوم می‌گوییم طهارت طهارت از گناه مراد نیست، طهارت قلبی در مرتبه بالا و شدیده است، خداوند می‌خواهد زنهای پیامبر در آن مرحله بالایی از طهارت قلبی باشد که حتی هیچ زمینه برای اینکه تصور چیز دیگری هم مطرح شود در اینجا نباشد اگر این را بگوییم که بگوییم مراد از طهارت طهارت از گناه نیست کما اینکه در آیات دیگر دارد «ذَلِكَ أَزْكَى» این ازکای در آنجا مراد نسبت به گناه نیست، یا لا اقل گفتیم این از این جهت برای ما مجمل است، ما نمی‌دانیم که خود این طهارت در مقابل چیست! در این آیه شریفه در مقابل گناه است یا نه در مقابل گناه نیست مرتبه بالایی از طهارت است، اینجا آن وقت نمی‌توانیم از این آیه شریفه عمومیت را استفاده بکنیم. پس ما تا اینجا با قطع نظر از کلام ایشان دلایل روشنی وجود دارد برای اینکه این از مختصات زنان پیامبر بوده این آیه، البته ما بعداً می‌گوییم بعداً آیه حجاب آمد «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ» ولی این آیه مربوط به زنهای پیامبر است ما باشیم و این آیه نمی‌توانیم حکم کلی را استفاده کنیم، حالا ایشان يك دليل دومی هم دارد که این را فردا عرض می‌کنیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين.